



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۳/۱۸

نادر نورزایی

اندیشه ها چگونه شکل می گیرند؟

هایدلبرگ، مارچ 2023

این نوشته ملهم از پرسشی است که جناب آقای معشوق رحیم دوست من در فیسبوک مطرح کرده بود. این پرسش بسیار با اهمیت است و شاید معدودی از ما از خود این سوال را کرده باشیم. به همین دلیل خواستم به آن در پرتو یافته های علوم شناختی مدرن بپردازم. لازم است در آغاز کمی به گذشته ای این موضوع اشاره ای داشته باشیم که متفکرین چه تصویری از این امر داشته اند.

از زمان ارسطو متفکرین از خود می پرسیدند که فرق انسان و حیوان در چیست؟ برای هزاران سال امکان مقایسه در اروپا وجود نداشت. در اروپا کسی انسان نما (شمپانزه، گوریلا، بونوبو و اورانگ اوتان ها را) ندیده بود. ارسطو و یا دکارت و دیگر فیلسوفان به این تصور بودند که "تنها انسان عقل دارد" و یا اینکه "تنها انسان ها اراده آزاد دارند"

برای اولین بار در قرن نهم بود که اولیه ها (میمون ها و انسان نما ها) به اروپا آورده شدند و در باغ های وحش به نمایش گذاشته شدند. چارلز داروین خودش مات و مبهوت مانده بود وقتی برای اولین بار یک اورانگ اوتان به نام جنی را در باغ وحش لندن مشاهده نمود. ملکه ویکتوریا وقتی این حیوان را در باغ وحش دید گفت: به طور نا مطلوبی انسان مانند است. (disagreeably human)

از این زمان به بعد فرق بین انسان و انسان نما ها و تمایز دقیق بین آنها مشکل شد. بیشتر فیلسوفان این مسئله را با این استدلال "حل" نمودند که بگویند تفکر و اندیشیدن فقط در زبان و به واسطه ای زبان ممکن است و بناء حیوانات دیگر نمی توانند فکر کنند. ولی ما امروز در پرتو یافته های علوم شناختی می دانیم انسان نما ها جهان بیرونی را در یک فورمات انتزاعی بازنمایی می کنند با آنکه زبان ندارند، آنها قادر اند استنباط های پیچیده ای غایی (نیت محور) و علی (رابطه فیزیکی پدیده ها) را با ساختار منطقی انجام دهند. قرار معلوم آنها به نوعی می دانند که چکار می کنند. منظور این است بدانیم ما انسان ها تافته ای جدا یافته از دیگر حیوانات نیستیم و ظرفیت ذهنی و عقلانی ما یک پیوستگی با عالم حیوانات دارد و بر مبنای مکانیزم های مشترک عمل می کند.

اندیشه های انسان ها همیشه در یک بستر تاریخی-فرهنگی، یعنی یک شبکه ای از مفاهیم از قبل داده شده شکل می گیرند. اندیشه ای فردی وجود ندارد. برادر بزرگ (فرهنگ) از آغاز زندگی ما در گوشه های ذهن ما نفوذ می کند و ما هنجار ها و بافت های شناختی اش را درونی سازی می کنیم. اراده، تفکر و احساس ما در بستر این فرهنگ شکل می گیرند. این شبکه ای فرهنگی است که حدود و ثغور و یا طیف ممکن شناخت ما را تحدید می کند. فرهنگ در جریان های درونی ما مداخله می کند و ساحة دید (افق) ما را تعیین می کند. یعنی ذهن آگاه در داخل چوکات بزرگتری جا گرفته است که در کل فراسوی افق فردی قرار دارد. اندیشه های فردی که در چوکات فرهنگ حاکم جای نداشته باشند، طرد می شوند و در طول تاریخ متفکرین انفرادی بوده اند که فرهنگ حاکم اندیشه شان را تحمل نکرده و آنها به فراموشی سپرده شده اند.

یکی از مثال های برجسته وابستگی اندیشه و رشد آن به زمینه های تاریخی-فرهنگی علم و تفکر مدرن و پیچیده ای غربی است. مثلاً ریاضی مدرن بدون ابزار ها و سازه های فرهنگی نا ممکن است. اگر در فرهنگ غرب زبان صوری ویژه ای ریاضی (سمبول های ایدئو گرافیک) اختراع نمی شد، بیشتر رشته های ریاضی و فیزیک امروزی ممکن نبود. تنها با استفاده از واژه های زبان طبیعی رشد ریاضیات و منطق های نوین ممکن نبود. به همین دلیل ریاضیات از زمان موسی خوارزمی، عمر خیام و دیگر ریاضی دان های مسلمان که تعداد شان به صد ها می رسد رشد نکرد. این رُنه دکارت بود که با طرح دستگاه مختصات کارتیزین توانست هندسه و الجبر را با هم تلفیق کند و هندسه تحلیلی را ایجاد نماید که به نوبت مبنای رشد حساب دیفرانسیال و انتگرال شد. می دانیم که فیزیک مدرن بدون این دو ممکن نیست. به همین تربیت این گوتلب فرگه و برتراند رسل بودند که منطق نوین سمبولیک را با زبان صوری شان ایجاد نمودند.

د پائو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

همانطور که شاعر خوب تصاویر نو خلق می کند و نگاه روزمره به اشیاء، حوادث و آدم ها را به چالش می کشد و از تناظر متفاوت به موضوعات متعارف و یا پیش پا افتاده می نگرد، متفکر و دانشمند خلاق هم تصاویر جدید از علم متعارف عرضه می نماید که پدیده های شناخته شده را با جنبه ای دیگری غنی سازی می کند. حتی دانشمندان انقلابی می توانند یک پارادایم کاملاً جدید را ارائه کنند طوری که نگاه ما را به شدت متحول کند. مثلاً نسبیت به مقابل میکانیک نیوتون.

در سطح فردی تفکر با تخیل همراه است و هدفمند است یعنی معطوف به یک مشکل است که فرد می خواهد آن را حل کند. آنچه یک متفکر قبلاً می داند و شکل مفاهیم را دارد را به شکل نوینی ترکیب و ترتیب می کند که به اساس آن تصویری متفاوت از جهان و پدیده ها ایجاد می شود. واضح است که فردی که از دانش بیشتری برخوردار است ترتیبیات و ترکیبیات خلاق تری را می تواند ایجاد کند تا کسی که دانش قبلی چندانی ندارد. این تصویر ها و ترکیب ها معمولاً انتزاعی اند و ضرورتاً بازنمایی چیزی خارج از ذهن نیستند و باید با داده ها در جامعه و یا طبیعت آزمایش شوند که آیا به موضوع مورد اندیشه انطباق دارند یا نه. این دقیقاً عملی است که یک دانشمند در لابراتوار و یا در میدان به آن متوسل می شود.

جریان تفکر فردی شامل "چه می شود اگر ... " یا به قول پیازه "آزمایش و خطای ذهنی"، شبیه سازی به کمک ترکیب ها و ترتیب های نو از اشیا و پدیده ها که قبلاً فرد آنها را تجربه نکرده است می باشد. جریان ترکیبیات شامل روابط علی (طبیعی، فیزیکی) و غایی (نیت و پلان انسان های دیگر) است که وضعیت های متنوع را با هم پیوند می دهد. در این جریان عملیات منطق مانند گزاره های شرطی، نفی گزاره ها و طرد و غیره به کار گرفته می شوند. مکانیزم مهم دیگر اندیشیدن "خود ارجاع" بودن اندیشه است: یک اندیشه در بین اندیشه ای دیگری جای می گیرد. به قول نوام چامسکی، هسته ای زبان ظرفیت خود ارجاعی آن است که به ما اجازه می دهد لایتهای جمله تولید کنیم و در واقع جهان های مجازی را ایجاد نمائیم. ترتیبی و ترکیبی بودن ظرفیت دیگر زبان است. با جا بجایی مفاهیم از یک سو و انتخاب آنها از سوی دیگر جهان ها (اندیشه ها) ذهنی و مفهومی بی شمار خلق می شوند. لازم است بدانیم که زبان اندیشه را خلق نمی کند بلکه وسیله ای بیان اندیشه است. اندیشه در لایه ای عمیق تری از روان ما جا دارد و شکل می گیرد و به همین دلیل است که ما هر اندیشه ای را نمی توانیم با زبان طبیعی دقیق بیان کنیم. مثلاً برای بیان درست نسبیت عمومی ریاضی تانسور ها مرکزی است که زبانی بسیار انتزاعی و پیچیده است. برای فهم فیزیک کوانتوم معادله ای شرودینگر که یک تابع خطی مختلط است، یعنی از اعداد مجازی کار می گیرد ضروری است. لایه ای ژرفایی ذهن ما به شکل آنالوگ کار می کند در حالیکه زبان شکل دیجیتال را دارد (مفاهیم گسسته از هم). ذهن انسان جریان دورگه است که شامل پردازش های آنالوگ (کل گرای، تصاویر، شباهت ها) و مفاهیم است.